

## مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیة (جبل المتین)

(عنوان مراسلات)

طهران خیابان لاله زار  
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اقا شیخ یحیی کاشانی

هیر از روزهای جمعه همه روزه  
طبع و توزیع میشود

## یومیة

## جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

## قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ قران  
سایر بلاد داخله ۳۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ قرانك

(قیمت يك نسخه)

در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطرى

دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

دوشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۱ خرداد ماه جلالی ۸۲۹ و ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی

## محاکمه حقیقت

صبح روز دو شنبه ۲۷ از خانه بقصد اداره بیرون آمدم در اثناء راه خبر دادند که امروز محکمه دائر و مادر وطن تجدید مطلع کرده است شنیدن این فقره مرا مجبور کرد که بطرف وزارت عدلیه حرکت کنم و باره تحقیقات بدست بیاورم وقتی وارد عدم که محکمه دائر و طرفین تازه مشغول مذاکره هستند امروز جمعیت تماشاگران بیشتر و ازدحام هواخواهان وطن زیاد تراست حالت این مجروح ناتوان بالنسبه بساق قدری بهتر و کسالتش فی الجمله کمتر است بعکس حالت مدعیان دیگر گون و انقلاب باطن از سیمای ظاهرشان پیدا است اگر چه امروز چند نفر وکیل زرنگ نطق همراه خود آورده و از فرار مذکور مالی گنرافت و تقدوم قدری زیاد وعده داده اند که از این گرفتاری خلاص شوند و کلاء نیز بنطق و بیان خود مغرور و با ایمال کردن حقوق مادر وطن را مصمم شده اند — ولی وطن تنها خود در مقابل این فوج دشمنان نشسته و سؤال و جواب را منتظر گشته از یکن حضار پرسیدم که چرا این وطن باحالت ضعف و عدت مرض خود مباشر مرافعه کرده و وکیل متخبط نموده تا زحمتش کمتر و در مقابل دشمنان مقاومت تواند کرد —

آخر مگر نه در تمام ممالک تمدنه رسم است وکیل (اوکا) معین میکنند و سؤال و جواب را غالب باو واگذار میکنند اگر چه بعقیده من مادر وطن محق است و مدعیانش ظلم و ستم بسیار بر او نموده اند لکن میترسم این وکلاء زبان باز بجایگی و چالاکی حقوقش رایکباره

بایمال سازند و آبرویش در محکمه بریزند

در جواب چنین گفت این وطن بیچاره از خود امروز بضاعت و ثروتی که بتواند خرج این مرافعه نماید و وکیل طماع را سیر کند ندارد هر چه این بینوا داشت غارت کردند اموالشرا بتاراج بردند روانشرا سوختند و خاندانشرا آتش زدند چنانکه از لباس و جامه اش پیدا است نظر کن چگونه در چرک و کثافت غرق شده و پاره پاره گردیده فقط از برایش يك تاجی باقی مانده که دلیل افتخار و شرف اوست و این غداران مکرر بدو نیز چشم طمع دوخته و آشکار و پنهان دست خیانت بطرف این افسر شاهی دراز کرده ولی تا کون قدرت نبودنشان کرده و دزدیدنشرا فرصت ننموده اند رنگها ریخته و نقشه ها کشیده اند که او را سر برهنه نمایند و افسرش را بتاراج حادثات دهند خدا نخواست و تیر تدبیرشان بسنگ خورده ایما دیکر از مال دنیا چیزی برای او نگذارند و بر خاک سیاه فقر و مسکنتش نشانیده اند

ولی با اینهمه باز بناچار چند تن وکیل (آوکا) معین نمود که امتداد حقوقش نمایند و در محاکمه با مدعیانش طرف شوند چون مدعیان مسبوق شدند شبانه بخانه وکلاء رفته جیب و دامن آنها را از درهم و دینار پر کردند و چشم طمعشان را دوختند و از همان پول که از اجانب در بهاء قطعسات بدن این مظلوم گرفته اند وکلاء را سیر نمودند تا در موقع محاکمه حق را بایمال کنند و باسب دوستی دشمنی نمایند — یکی از دوستان وطن این واقعه را مسبوق شده و او را از حقیقت مواضه مسبوق کرد ناچار باحالت خرابه

و پریشانی حواس و ضعف مزاج خود در محکم  
حاضر و مستعد گفتگو گردیده است —

هنوز این کلمه تمام نشده بود دیدم قاضی شروع  
بنطق کرد که ای وطن در مجلس اول حقیقت ادعای  
شما ثابت گردید و معلوم شد رکهای بدنت را بکار  
بیرحمی بریده و به بیگانگان فروخته اند امروز خوب است  
موضوع را تغییر دهید و از خونهای بدنت که  
ریخته اند صحبت بپایان آرید —

وطن گفت ای قاضی عادل من هنوز شرحی نگفته  
و داستان را باخر نرسانیده ام فقط يك رك را شرح  
دادم هزاران اعصاب را بنشتر بیرحمی بریده اند که  
تفصیل هر يك سالی وقت لازم است راه طهران و قزوین  
را بگویم یا قزوین و اتزلی . . . را شرح دهم از  
همه بدتر این بی انصافان شریان مرا معبر جیش دشمن  
کرده و راههای مرا محل عبور اعداء قرار داده اند  
يك راهی که بتواند دشمن مرا از شمال بسمت جنوب  
برساند از دستم بیرون کرده اند همان راهی که روسها  
سالیان دراز چشم امید بسویش داشتند مگر خدا مرا  
خاق کرده است برای آنکه مهربان روس بهندوستان  
با تم و عداقت را بمشوق دیرین برسانم ؟

قاضی فرمود با اینهمه خوب است امروز از نهرها  
که بمنزله خون بدنت هستند سخن گوئید زیرا که این  
مرافعه طول میکشد و دیگران هم حق دارند اسلام و  
عدل و انسانیت نیز متزلزلند باید زود این فقرات را  
رسیدگی کرده مطالبی که نسبت بشما شده است معین  
کرده بدعاوی آنها پردازیم —

وطن گفت بسیار خوب از آبهایم بعرض میرسانم  
يك فقره آب دریای مازندران و بحر خزر است دیگر  
دجله بغداد و رود ارس .

مدعیان در جواب گفتند این فقرات ربطی بنا  
ندارد اگر حقرا پایمال کرده اند گذشتگان کرده و  
سالهاست این امر واقع شده ما آنروز از مادر متولد  
نشده بودیم گناه دیگر را بر ما نتوان نوشت ( ولاتر  
وازره و زراخری )

قاضی — صحیح است ربطی با آنها ندارد راجع  
بگذشتگان است و محاکمه آنها موقوف بروز قیامت در  
پای میزان عدل الهی است . از امروز صحبت کنید و  
تقصیر این مدعیان حاضر را ثابت کنید —

وطن — خوب حال که چنین است پس بپرسید  
رود اترك و رود گرگان را چرا از چنگم ربودند  
رود اترك را یکبار بروسان سپرده و رود گرگان را  
فیز در کار سپردند

با اراضی وسیعی که بین این دو رود خانه واقع  
هستند که تمام را بتصرف روس داده اند و تمام عشایر  
و ساکنین این نقطه را نیز از فرزندی من خارج  
کرده بدیگری واگذار کرده اند

مدعیان — ما ازین فقره اصلا اطلاعی نداریم و  
چیزی از حقوق وطن را بکسی نبخشیده ایم رود اترك  
کجا است رود گرگان کدام است اراضی بین این دو  
رود چیست چنین چیزی در نقشه جات ما نیست

قاضی — وطن باید در این مقام توضیحات لازمه  
بدهد تا حقیقت امر معلوم شود

وطن — ایها القاضی بدانکه یکی از ایالات دواز  
ده گانه ایران ایالت استراباد است که در ساحل شرقی  
دریاچه خزر واقع شده است و در قدیم این ایالت در  
وسط ایران واقع شده بود لکن مدتی است که سرحد  
دولتین روس و ایران گردیده است

در این ایالت دو رود خانه بزرگ است یکی را  
که در بالا و طرف شمال است رود اترك میگویند که  
از سمت شمال شرقی بر خواسته سرازیر رو به بحر  
خزر میآیند و در مرداب حسینقلی که بحر خزر است  
میریزد — یکی دیگر را که در پائین و سمت جنوب  
واقع است رود ( گرگان ) میگویند و شهر بزرگ جرجان  
که از شهرهای قدیم تاریخی و اکنون خراب است  
در کنار این رود خانه ساخته و بنا کرده بودند

يك قطعه زمین وسیع حاصل خیزی درمیانه این  
دو رود خانه است که طووش سی و پنج فرسخ و عرض  
متوسطش ده فرسخ و مساحت تمام این قطعه سیصد و پنجاه  
فرسخ مربع است طوایف یغوت در این خلك مسکن دارند  
و گاهی بطرف شمال رود اترك و گاهی در سمت جنوب  
اقامت میکنند — حالا که بنام کاری بگذشتگان نداشته  
باشم و از خیانتهای تازه صحبت کنم میگویم درسی سال  
قبل تخمینا سرحد بین ایران و روس همان رودخانه بالائی  
بود که رود اترك باشد و نقاط سرحدی عبارت بود از  
مرداب حسینقلی و سنکر تپه و جات که محل اتصال دو  
رود است یکی اترك دیگری رود ( سمبار ) و تمام این زمینی  
که بین رود اترك و گرگان است متعلق بایران و اهالی ساکن  
انبارعیت ایران بودند

از آن تاریخ روسها بدستگیری همین اشخاص که  
حاضر هستند بنا کرد رو بسمت جنوب آمدن و کم کم  
پائین آمد تا آنکه رود اترك را متصرفی . مرداب حسینقلی  
را مالک . قطعه از زمین بین النهرین را که سیصد و پنجاه  
فرسخ است صاحب شد تا آنکه در سیزده سال قبل سرحد  
دولتین ازین قرار شد : چند عیال ، دهانه رود گرگان و

و وسط صحرای بین النهرین ولی امان تصرفی ناز میکنند  
والحال تا کنار رود کرکان آمده بلکه در سمت جنوب نیز  
تصرفات غیر مشروع می نمایند

خوب علت چیست که این همه قطعات بدن و خون  
مرا بجانب فروخته اند و بچه جرئت بر تکب این خیانت شده اند؟  
قاضی - دلیل شما بر این حرف و ادعا چیست اگر  
سندی دارید اظہار کنید -

وطن را دیدم چند قطعه نقشه قدیم و جدید بیرون  
آورده بقاضی و سکرتر نشان داد که سابقاً این قطعات  
مزبورہ تمام داخل در خاک ایران بوده اند و همچنین  
کتب جغرافیای متعدد ارائه نموده قضی و تماشاگران همه  
تصدیق کردند معلوم شد این مظالم نیز برهیکل مقدس  
وطن وارد شده - قاضی فرمود تا در دفتر ثبت و ضبط  
نمودند و مجلس ختم شد

- ( بشارت ) -

( یا فرج بعد از شدت )

جریده غراء ندای وطن که از شدت اشتہار از  
تعریف و توصیف مستغنی است جریده است بس گرامی  
و نامہ است نامی عباراتش چون سلسله زلف دلبران  
دلربا و چون روی شوخان ختا جان فرا و غم زدا  
شیرینی کلامش رواق از شهد و شکر برده و ملاحظت  
بیانش طعنه بر چهره شا همدان زده در مذاق اهل حس  
و غیرت بسی مطبوع و در نظر ار باب دانش و بینش  
بی اندازه مرغوب عباراتش دلکشاً تر از بدریات متنبی و  
شیرین تر از غزالیات سہمدی الحق در جرائد فارسیہ تا  
کنون روزنامه بدین حسن اسلوب و رقت کلام و لطف بیان  
و سبک انشا دیده نشده در هر مبحث کہ سخن را ند  
زنگ از دل برآید

مدیر و نویسنده بارعش جناب آقای مجد الاسلام کرمانی  
است کہ صیت فضایل و کمالاتش آفاق را گرفته و ندای  
رسایش گوش عالمیان رسیده و در حقش این بیت متنبی روا است  
( انا الذی نظر الی اسمی الی ادبی )

( و اسمت کلماتی من به صمم )

حضرتش فاضلی است بگانه که در علوم مقبول و منقول  
صاحب ید طولی و در فن انشا و ادبیات دارای ید بیضاء  
واقف بمواقف عصر عارف بمواقع زمان در وطن  
پرستی طاق و شهره آفاق است خویش دائماً در جوش  
و همیشه در خروش و در عالم مقامش همین بس کہ از  
رشحات کلک کبر بارش سه روز نامہ ( ندای وطن  
و کشکول و الجمال ) است

از بد بختی اهالی چند روز بود کہ نامہ گرامی

نداء وطن کہ ماہ اجمن است گرفتار محاق تعطیل بود  
و سبب را مقاله کہ بمضاء ( محمود منشی وزارت داخله ) بود  
گفتند . و فی الحقیقه در این چند روز جمیع وطن  
خواهان را استماع این خبر وحشت اثری نهایت  
محزون و متالم ساخته بود اگر چه دلتایان میدانند  
کہ وقوع این قبیل وقایع ناگوار وطن پرستان عالی  
مقام را از خیالات بلند فرو بیارد چه تصانیف موانع  
امری طبیعی است ابو العلاء معری گوید

( زحل اشرف النوا کبارا )

( من لقاء الردی علی میعاد )

خواجه عنیه الرحمہ فرماید

( دلی کہ غیب نمایند و جام جم دارد )

( زخ نمی کہ ازو کم شود چه غم دارد )

اکنون هوا خواهان حریت را بشارت میدہیم کہ  
موانع بکلی مرتفع گشته و در همین دو روزہ چشم  
همہ بزبارت آن جریده فریده روشن خواهد شد

خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

روز شنبه ۲۶ شهر ربیع الثانی

امروز حاج محترم السلطنه تلگرافی از حاجی  
سیف الدوله حاکم کرمانشاهان اظهار داشتند کہ در قبیل  
آن تلگرافی سواد مکتوب شا هزاره سالار الدوله بود کہ  
بقا محمد مهدی کرمانشاهی نوشته بودند کہ در دار الخلافه  
یکی دو نفر از و کسلائی مجلس مقدس بتحریر دولت  
کشته شدند و دولت بهیچ وجه مساعدت و همراهی با مجلس  
محترم ندارد از تبریز هیجده هزار نفر از مجاهدین  
حرکت کردند بسمت طهران البته محض حفظ ملت بیضا  
محمدی و بنیان عدالت و ابقا اساس مشروطیت بر مسلمانان  
فرض و حتم است کہ نگذارند این بیسان را خراب  
نمایند من همین دوسه روزہ حرکت می نمائیم شما هم  
اچہ اقداماتی کہ می توانید بنمائید و مردم را اعلان نمائید  
کہ از برای مجاهده در راه خدا و آئین او رهپار گردید  
مضمون تلگراف حاجی سیف الدوله این  
بود کہ آقا محمد مهدی با سالار الدوله  
مکاتبه دارد و این کاغذ در قونسول خانه انگلیس  
بدست آمد و بر صدق آن قونسول هم تلگرافی کرده  
بود بسفیر مختار خود کہ سواد آن قرائت شد اینکه آقا  
محمد مهدی با شاهزاده سالار الدوله مکاتبه دارد و این  
عین سواد کاغذ شاهزاده بود کہ فرستاده شد یکی دو  
رابطورت از کرمانشاه ارائه داشتند مبتنی بر شکایت از آقا  
محمد مهدی و حرکت ظفر الملک وکیل کلهر بسمت  
بروجرد و نهاوند و از اینکه فلا کرمانشاه مامون و

اتفاق تازه روی نداده است مذاکره از اغتشاش و انقلاب کلیه ولایات بمیان آمد گفته شد که باید دیگر مجادله و مناقشه را کنار گذارده و در حقیقت اقدامی متحدانه و متفقانه در رفع و جلوگیری این اتفاقات نمود که حالت ممانعت امروزه دیگر گون است اقدامات بعضی انجمنها هم بیشتر کمک و مدد این انقلابات شد. چنانچه دو تلگرافی از انزلی کردند که مجاهدین بعضی از اقدامات بی محل و فتنه انگیز نمودند باید مجلس و دولت بی ملاحظه اشخاص و افراد هر کس حرکت ناصواب نماید دفع و رفع کنند گفتند که این اغتشاشات بیشتر از سرایت کردن اغتشاش مرکزیت باطرافی اینجا که مرکز است آخوند ملا محمد آملی علناً بالای منبر بدکوتی از مجلس و وکلای محترم میکنند و کذا اشرار و مفسدین خود سر و دل بخواه آنچه بخواهند میگویند و میکنند بهیچوجه جاوگیری از آنها نمیشود چنانچه قبیح السادات در خانه اش چادر ظلم و طغیان را بلند کرده و مفسدین را دعوت مینماید که تیولان برگردد حکومت شهر هم فراش کمک میدهد برای بلند کردن چادر در اینصورت که از اینجا جلو گیری نشود و مسئولیتی نباشد سایر ولایات هم تبعیت خواهند نمود

مذاکره زیادی در خصوص اغتشاش ماکو و ظلم اقبال السلطنه شد که خیلی قتل و غارت نموده با اینکه کراً بوزارت داخله اخطار و اظهار شد اقدامی در اینخصوص نشده تلگرافی از اجمن تبریز فرات شد که روی خطاب بوکلای آذربایجان بود بر اینکه مدتیست وقته قتل و غارت ماکورا بمرض اولیاء دولت رسانیده اثری در این باب دیده نشد و همچنین سوء اعمال ارفع الدوله را که تجار و رعایای مقیم اسلامبول مکرراً نوشته بودند و هرروزه اینجا اغتشاش و انقلاب در تریاید و از هر گوشه صدا بلند میشود اگر در حقیقت دولت عاجزاست از ایالات آذربایجان ما تکلیف خود را بدانیم یا این ترتیب صلاح اینست که شما وکلای آذر بایجان بیایید در همین جا بهتر و بیشتر بمراد شما میتوانیم کار بکنیم سرحد آذربایجان و ما کو خیلی مهم عسکر عثمانی هم چند فرسخی پیش آمده معدن طلا را ضبط کردند و دیگر بیش از این جای تحمل و صبر نیست بعد از مذاکرات زیاد قرار شد که یک مجلس تمام وزرا با حضور حجج اسلام و وکلای محترم بنشینند در آن مجلس از طرف وکلا و وزرا و حجج اسلام عدله منتخب هده بطور دوام کمیسیون تشکیل شود که در صد اصلاح امورات راجحه بکلیه ولایات برآیند

### وقایع نکار ما از انزلی مینکار

وکلای انجمن ملی انزلی بهیئت اجتماع با جمعی

از مجاهدین و چند نفر از ملت برای رسیده گی بمراض رعایای مظلوم (طوائف سرکان رود) ۱۳ شهر حال عازم (سرکان رود) شده اند و بمحض ورود بانجا از فراریکه بذریعہ تلفون بانجمن خبر داده اند جماعتی انها را استقبال نمودند و رعایا و مردم ازدحام کرده نزد انها می آمدند و خبر داده بودند که امید واریم انشاء الله امورات انجارا اصلاح کرده مقضی المرام مراجعت کنیم ارفع السلطنه هم از مسقط الرأس خود سرکان رود خیلی دورتر خیمه و خرگاه زده با چند نفر از متابعانش منتظر ورود وکلاء بودند چون ظلم او طالتش گیر شده بود و رعایا هم بجان آمده بودند خیال شورش داشتند این بود که از انجمن استمات خواست از فرار معلوم از خیاطی در سرکان رود که خیاط مخصوص آن اداره بوده است سوء ظنی میرند ارفع السلطنه حکم میکند آن جوان خیاط را بحیاط آورده چوب کاری کند نه پاهای آن بلکه با چماق ارجن و شلاق و غیره را ده نمری بسرو صورت وکله و پشت و بدن او این قدر میزند که آن بیچاره زیر همان چوب استخوانهایش خورد و خمیر میشود زن ارفع السلطنه تاب نیاورده فریاد و فغان چندانکه مینماید اثر نمی بخشد عقب آن بیچاره را زیر چوب شکنجه کرده کشت و بچاه انداختند قسم بخداوندی که جان کی موجودات در قبضه قدرت او است چیزهایی که از ظلم آن خانواده حکایت میکنند آدم شرم میکند و قام حیا دارد و خون برورق بیاشد مال رعیت را میخورند خون رعیت را میریزند رعیت هر قدر بیلا شکایت میکرد بالا زبان رشوه یعنی بر حسب معمول سلطنت مستقله میگرفت و بمراض مظلومین اعتنا نمیکرد تا این اوقات که افاضل عدل از مشرق بهارستان مملکت ماطلوع نموده انشاء الله رجال خاین دیگر رعایای مظلوم را اذیت نخواهند کرد خداوند را بشهادت میطلبم که قلم را باغراض شخصی زحمت نمیدهد و با احدی غرض شخصی نداشته و ندارد مگر راحت نوع خود و آبادی مملکت و وطن خود را خواهان است

### اعلان

یک راس اسب روسی شش ساله بسیار تند رو برای درشکه فروخته میشود طلبان رجوع بکنند به مغازه رافایل در خانه بازیل خیابان لاله زار رو به روی خانه وزیر داخله

### زده

تمام رساله جات برلس میرزا ملکم خان در طهران باکاغذ اعلی طبع شده و عقرب توزیع خواهد شد طلبان در طهران و تبریز بکتابخانه تربیت رجوع نمایند

حسن الحسینی الکاشانی